

جاودانگی قرآن و حقیقت وحی

عبدالحمید عارفیان

در نگاه نخست ممکن است به نظر رسد جاودانگی قرآن تنها مربوط به ویژگی فرازمانی آن است، ولی با توجه به دلایل قرآنی و روایی و عقلی و با توجه به نتایج جاودانگی، دانسته خواهد شد که جاودانگی مفهومی گسترده و نه تنها فرازمانی (عدم تأثیر از فرهنگ زمانه) است؛ بلکه توجه به فرد انسان دارد (جهانی بودن قرآن)؛ به گونه ای انحصارگرایانه یعنی بدون پذیرش منبع هم عرض و موازی (نفی پلورالیسم).

قرآن، وحی قدسی است برگرفته از منشأ علم و حکمت نامحدود و قدرت لایزال، از خاستگاهی مافوق بشری و فراتر از یک تجربه فردی و دینی، نیز مورد محافظت بدون نقص است، که جهت زدودن دردها و فتنه ها و گمراهی ها فرود آمده و همواره عزیز و پیروزمند از هر جهت است؛ بی آن که محدود به یک زمان باشد، و دوام همیشگی همچون دوام آسمان و زمین، و جریانی همچون جریان خورشید و ماه دارد، و شایستگی اداره و سرپرستی در ابعاد اعتقادی، رفتاری، حقوقی، حکومتی و اقتصادی جامعه را دارا می باشد.

همگان در تمام زمان ها و مکان ها تحت پوشش هدایتگری قرآن در تمام نیازهای اساسی و ضروری به گونه ای مستقیم و یا غیرمستقیم، یعنی با مراجعه به کارشناسان دینی معصوم و غیرمعصوم و اطاعت از آنها، یا با تعقل و تدبّر و اجتهاد هستند، تا در جهت فراهم آوردن زندگی معقول و مشروع در دنیا به هدف کسب سعادت واقعی دست یابند.

جاودانگی قرآن و وحی به مفهوم ایجاد حوزه دین خاتم که همواره حق است و با فضا سازی جهت جولان شرع و عقل می باشد؛ جاودانگی، مشروعیت، معقولیت، حقانیت و در نهایت لزوم اطاعت و پذیرش را در پی دارد.

عناصر جاودانگی

در این زمینه تجزیه و تحلیل مفهوم واقعی جاودانگی و پرداختن به عوامل مؤثر و لازم در تبیین این نهاد مبارک الهی بایسته است. عناصر جاودانگی از قرار زیر هستند:

۱. وحی، که دارای بعد ملکوتی و ماوراء بشری و از سرچشمه علم و اراده الهی است. نشأت از علم و اراده خدا به معنای تشخیص مصلحت ها و مفسده های پیش روی سعادت بشر در تمام زمان هاست. همه هست ها و نیست ها و بایدها و نبایدهای قرآنی مطابق و سازگار با فطرت بشری و مربوط به علم الهی است.
۲. توجه به شخصیت دریافت کننده وحی و عصمت و علم و ختم نبوت توسط او و ادامه راه هدایتگری قرآن توسط قرآن ناطق، یعنی معصومان (ع) (سنت).
۳. وجود عقل در حوزه دین و تأیید عقل و تعقل از طریق شرع (قرآن و سنت).
۴. اجتهاد پیوسته و پویا در زمان غیبت و تدارک اصول و شرایط و زمینه های حضور و حاکمیت اجتماعی دین در طول زمان.

دلایل جاودانگی

الف. دلایل قرآنی

پاره ای از آیات مورد استناد عبارتند از:

۱. آیه من بلغ:

«قل أي شيء أكبر شهادةً قل الله شهيد بيني و بينكم و أوحى الي هذا القرآن لأنذرکم به و من

بلغ» انعام/۱۹

بگو چه گواهی بزرگ تر است (از گواهی خدا)، بگو خدا میان من و شما گواه است و وحی می کند به من آیات این قرآن را؛ تا با آن شما و هر کس از افراد بشر را که خبر این قرآن به او رسد بترساند. کوتاه ترین و رساترین و جامع ترین دلیل قرآنی بر جاودانگی وحی این آیه می باشد. قرآن وسیله بیم دادن (راهنمایی) شماسست؛ یعنی کسانی که مورد خطاب مستقیم آن هستید و نیز کسانی که مورد خطاب مستقیم (مشافهه) نمی باشند. ۱

اصل اعتبار و لزوم پذیرش وحی برای غیر مخاطبان مورد پذیرش مفسران این آیه می باشد، و مفهوم جاودانگی همین است. البته منظور از رسیدن وحی به گیرنده آن، دست یابی به عین الفاظ قرآن نیست، بلکه منظور رسیدن پیام و مفهوم قرآن با هر زبان ممکن می باشد.

زمخشری از مفسران اهل سنت به نقل از سعید بن جبیر می گوید: کسی که قرآن به او برسد انگار که محمد(ص) را ملاقات کرده است. ۲.

خلاصه اینکه با توجه به مفهوم این آیه وحی (قرآن) جهت انذار (راهنمایی) مخاطبان زبانی و مردم غیرمخاطب نازل شده است.

۲. آیه بعثت:

«هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و

إن كانوا من قبل لفی ضلال مبین. و آخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم» جمعه/۲-۳

او کسی است که در میان جمعیت درس ناخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیتش را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. و بر گروه دیگری که هنوز به آنها نپیوسته اند، و او عزیز و حکیم است.

امی کسی است که نه می خواند و نه می نویسد و در اینجا منظور عرب معاصر پیامبر(ص) هستند؛ زیرا اندکی از آنها سواد خواندن و نوشتن داشتند. ویژگی این رسول این است که از جنس آنهاست. بنابراین ظاهر آیه منافاتی میان اینکه پیامبر(ص) خود از امیین بوده و در میان آنها مبعوث شده باشد و از سویی مبعوث به غیر آنها هم شده باشد؛ ندارد. و اینکه به زبان عربی است به خاطر وظیفه تعلیم و تزکیه آنان است. به هر حال، مراحل اولیه دعوت به گونه ای است که در میان اعراب است.

پیامبر(ص) وظیفه تزکیه یعنی رشد نیکی همراه با خیر و برکت با مزین شدن به اخلاق فاضله و رفتارهای نیک و تعلیم کتاب، یعنی بیان الفاظ آیات قرآن را، و تعلیم حکمت، یعنی معارف حقیقی قرآن را میان قوم خود و دیگران که به آنها می پیوندند و پس از او می آیند؛ دارد. هیچ تفاوتی میان

آیندگان و گذشتگان در وجود پیامبر به عنوان راهنمای زندگی آنان و پذیرش دستورات وی وجود ندارد.

شمول دیگران غیر از اعراب معاصر پیامبر(ص) آن چنان واضح است که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. بسیاری از مفسران ذیل این آیه حدیث معروفی از پیامبر(ص) نقل کرده اند که وقتی پیامبر این آیه را تلاوت فرمود، پرسیدند: اینها (لاحقان) کیانند؟ پیامبر(ص) دست خود را به شانه سلمان گذارد و فرمود: لوکان الإیمان فی الثریا لنالته رجال من هؤلاء. اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) بدان دست می یابند. ۳

۳. آیه تدبّر:

«أفلایتدبّرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» نساء/۸۲

آیا درباره قرآن نمی اندیشند؛ اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند. تدبّر در لغت یعنی توجه به نهایت و پیامد کارها ۴ و تدبّر در این آیه یعنی تأمل و دقت در هر آیه پس از آیه دیگر. ۵

قرآن مخاطبان خود را تشویق و ترغیب در تدبّر در آیات می کند؛ تا اینکه در هر حکم و حکمت آشکار و داستان و موعظه، آیات را در نظر بگیرید. علامه طباطبایی می نویسد:

«از آیه مورد نظر، نتایج مهمی روشن می شود؛ نخست اینکه فهم عادی و معمولی آن را درک می کند. در ثانی در قرآن برخی آیات، دیگر آیات را تفسیر می کند، و سوم اینکه قرآن نسخ پذیر و ابطال پذیر نیست و نیازی به تکمیل و نه تهذیب ندارد. قرآن چون اختلاف نمی پذیرد؛ تفسیر و تحول در آن راه ندارد و لازمه این مطالب این است که محتوای قرآن یعنی؛ شریعت اسلامی تا روز قیامت مستمر و جاودان می باشد.» ۶

۴. آیه عزّت و شکست ناپذیری:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» فصلت/۴۱-۴۲

همانا آنان که به این قرآن که برای هدایت آنها آمد کافر شدند؛ [در جهنم ملاقات می شوند] در حالی که این کتاب به حقیقت عزت مند است و هرگز از پیش رو و پس آن حق، باطل نشود؛ زیرا آن، فرستاده خدای مقتدر و حکیم ستوده صفات است.

این آیه و آیه پیشین، کفر و الحاد و انکار حق را به تصویر کشیده است. الحاد یعنی به بیراهه رفتن، که یکی از نمونه های آشکار آن دروغ بستن بر خدا و بر پیامبر(ص) و الغای آیات و تأویل نادرست آیات است. ۷

الحاد به قرآن، همان کفر به آیات است؛ با هدف ابطال حقایق قرآنی که در هر عصر و زمانی قالب و مصداقی خاص می یابد.

در عصر حاضر این ادعای الحادی مطرح شده است که دین به عنوان امری ثابت (وحی جاودان) با تحول فرهنگ ها و آداب و مناسبت های فردی و اجتماعی همخوان نیست.

شهید مطهری می نویسد:

«افراد و طبقاتی هستند که این مسئله را واقعاً به صورت یک معمای لاینحل و به صورت یک تضاد آشتی ناپذیر می نگرند و معتقدند «اسلام» و «مقتضیات زمان» دو پدیده غیرمتوافق و ناسازگارند و از این دو حتماً یکی را باید انتخاب کرد؛ یا باید به اسلام و تعلیمات اسلامی گردن نهاد و از هرگونه نوجویی و نوگرایی پرهیز کرد و زمان را از حرکت بازداشت، و یا باید تسلیم مقتضیات متغیر زمان شد و اسلام را به عنوان پدیده ای متعلق به گذشته به بایگانی تاریخ سپرد.»^۸

برخی سخن افراط گونه دیگری دارند که این ثبات وحی و تغییر زمانه را مایه عقب ماندگی مسلمانان دانسته اند.

در این مورد گوستالوبون علت انحطاط مسلمین را عدم انطباق اسلام با مقتضیات زمان می داند و می نویسد:

«زمان عوض شد، تغییر کرد و مسلمان ها می خواستند باز اسلام را با همان خصوصیات در قرن های بعد نگاه دارند در صورتی که امکان نداشت. و به جای اینکه تعلیم اسلامی را رها کنند و مقتضیات قرن را بگیرند، تعلیم اسلامی را گرفتند و منحط شدند.»^۹

با توجه به این باورهای الحادی، دقت در عزت و بطلان ناپذیری کلام الهی ضرورت می یابد. چه بسا قرآن، پیشاپیش توجه به این شبهات و اتهام ها داشته و به مقابله با آن شبهات پرداخته است. تأکید قرآن بر عزت و شکست ناپذیری وحی، تأکید بر این حقیقت است که راه باطل از هیچ جهت به سوی آن باز نیست. ۱۰ از هیچ سو بطلان و فساد به سراغ این کتاب بزرگ نیامده و نخواهد آمد. تناقضی در مفاهیم آن نمی باشد، نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن است و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت.^{۱۱}

هیچ کتابی از کتاب های گذشته آن را باطل نمی کند و هیچ کتابی از کتاب های آینده آن را نسخ نمی کند. در خبرهایش از گذشته و آینده باطل گویی نکرده است.^{۱۲}

البته این کیفیت نزول (حقانیت دائم حقایق قرآنی) توسط خدای حکیم، با علم نامحدود که دارای کمالات نامعین است طرح ریزی شده است، و اگر از سوی شخص دارای علم محدود پی ریزی شده بود پر از تناقض و اختلاف بود. ستایش او دائمی است؛ چون کلام حق گونه او دائم بوده و باطل نمی شود.

فعلش (کلام وحی) متقن است و سستی (ابطال) در آن راه ندارد.^{۱۳} و جاودانگی حقایق آن نشانه استواری آن و حکمت صاحب آن است.

۵. آیه حفظ:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» حجر/۹

خداوند قرآن را در هر زمان و از هر زیادی و کمی و تحریف و تبدیل حفاظت می کند.^{۱۴} و با توجه به کلمه «حافظون» که قید زمان ندارد و حال و آینده را در بر می گیرد، سازوکار حفاظت نظر به آینده نیز دارد.^{۱۵}

به این آیه برای اثبات عدم تحریف قرآن استناد شده است؛ زیرا دلالت می کند بر اینکه قرآن از هرگونه زیادی و کمی و نقص و تغییر و تحریف و تصرف مصون است و این مصونیت تا ابد (همیشه) ادامه دارد.

۶. پایداری و جهان شمولی بشارت ها، اندازها و پیام های قرآن:

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» فرقان/۱

زوال ناپذیر و پایدار است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را بیم دهنده باشد.

«و ما أرسلناک إلا کافهً للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون» سبأ/۲۸

و ما تو را نفرستادیم؛ جز برای اینکه عموم بشر را بشارت دهی و انداز کنی؛ ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

واژه «تبارک» که بیان کننده پایداری ذات و صفات فرستنده وحی است، حکایت از آن دارد که فرقانی که او برای بیان حق و جداسازی حق از باطل فرورفستاده نیز پایدار از نظر زمان و فراگیر نسبت به همه ملت ها و جوامع بشری است. و لازمه این پایداری، هم سویی با حقایق و واقعیت های هستی و شکست ناپذیری در برابر دستاوردهای علمی و عملی بشر در طول تاریخ می باشد، چنان که در آیات متعددی از قرآن، رسالت پیامبر جهان و پیام قرآنی برای همه جهانیان و خطاب های آن متوجه مردم می باشد؛ از آن جمله:

«یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم...» بقره/۲۱

«یا ایها الناس کلوا مما فی الأرض حلالاً طیباً و لاتتبعوا خطوات الشیطان» بقره/۱۶۸

«یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم» نساء/۱۷۴

همچنین در شش آیه از قرآن، وحی قرآنی، ذکر برای جهانیان معرفی شده است.

این گونه خطاب ها همگانی و فراگیر که نمونه آن در قرآن بسیار است، قرآن را از محدودیت نسبت به زمان و مخاطبان عصر نزول مبراً دانسته و جاودانگی ای به وسعت تمام انسان ها و همه زمان ها برای قرآن مطرح کرده است.

۷. توصیفات قرآن:

آیاتی فراوان، قرآن را با مشخصه های کلی و ویژه معرفی می کند. قرآن خودش را به شفا، نور، آشکار، رحمت، محفوظ، قیم، بهترین گفتار (أحسن القول) و... توصیف می کند. و این اوصاف تأثیر پایدار آن را می رساند:

«و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة» اسراء/۸۲

خدای سبحان درباره قرآن نمی فرماید که قرآن، دارو است، بلکه می گوید: او شفاست و اثر شفا بخشی آن قطعی است و هر کس به محضر قرآن بیاید و آن را بفهمد و بپذیرد و عمل کند، به طور قطع بیماری های درونی اش از بین می رود. ۱۶.

قرآن در جهات مختلف نقش شفابخشی خود را ایفا کرده است؛ هم ضعف ها و بیماری هایی را که مربوط به حکمت نظری است با برهان، شفا می دهد و هم مرض هایی را که مربوط به حکمت عملی است با تهذیب و تصفیه دل بهبود می بخشد.

قرآن نسخه ای برای سامان بخشیدن به همه نابسامانی ها، بهبودی خود و جامعه از انواع بیماری های اخلاقی و اجتماعی است. ۱۷.

«قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور» یس/۵۷

از سوی پروردگارتان اندرز و شفا دهنده دل ها نازل شد.

۸. آیه پیراستگی قرآن از هر کاستی:

«الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب و لم يجعل له عوجاً. قيماً لينذر بأساً شديداً من لدنه»
کهف/۱-۲

ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده خود این کتاب بزرگ را نازل کرد و در آن هیچ نقص و انحرافی ننهاد، تا با این کتاب، خلق را از عذاب سخت خدا بترساند. آیاتی که از آنها می توان به طور مستقیم یا غیرمستقیم، کمال، پایداری، فراگیری و جاودانگی پیام ها، رهنمودها، ایده ها و اصول قرآنی را استفاده کرد بیش از اینهاست و آنچه یاد شد تنها به عنوان نمونه می تواند مورد توجه قرار گیرد.

ب. دلایل روایی

یک. نبودن قرآن در همیشه زمان

۱. «عن الرضا(ع) عن أبيه إن رجلاً سأل أبا عبد الله(ع) ما بال القرآن لا يزداد على النشر و الدرر إلا غصاصة؟ فقال: لأن الله تبارك و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان، و لا لناس دون ناس، فهو في كل زمان جديد، و عند كل قوم غضّ إلى يوم القيامة» ۱۸

امام رضا(ع) از پدرش نقل می کند: مردی از امام صادق(ع) می پرسد: حالت قرآن چگونه است که هرچه خوانده می شود و پخش می شود، تازه تر می شود.

امام(ع) پاسخ فرمود: زیرا خداوند قرآن را برای زمان ویژه و مردمانی مخصوص و معین قرار نداد. قرآن در هر زمانی تازه و نو و نزد هر ملتی تا روز قیامت مورد استفاده است.

۲. امام رضا(ع) فرمود:

«هو حبل الله المتين، و عروته الوثقى، و طريقته المثلى، المؤدى الى الجنة و المنجى من النار، لا يخلق من الأزمنة، و لا يغت على الألسنة، لأنه لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان و حجة على كل انسان، لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.» ۱۹

قرآن ریسمان محکم خداست و حلقه با استقامت وی، راهی حق گونه اش، برنده به بهشت، نجات دهنده از جهنم است، نسبت به زمان ها کهنه نمی شود، بر زبان ها فاسد نمی شود، زیرا قرآن برای زمانی مخصوص قرار داده نشده، بلکه قرآن راهنما و برهان بر هر انسانی است، باطل از هیچ سو بر آن وارد نمی شود، از سوی خدای حکیم و حمید نازل شده است.

۳. امیر مؤمنان در وصف قرآن می گوید:

«... و لا تخلقه كثرة الردّ و ولوج السمع.»

تکرار و شنیدن پیپی آیات، کهنه اش نمی سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود.

۴. امام باقر(ع) فرمود:

«... القرآن يجرى كما تجرى الشمس و القمر...» ۲۰

قرآن همچون جریان خورشید و ماه جاری است.

۵. نیز فرمود:

«و لو أنّ الآية إذا نزلت في قوم ثم مات القوم ماتت الآية، لما بقي من القرآن شيء، و لكن القرآن يجرى أوله على آخره مادامت السموات و الأرض، و لكل قوم آية يتلونونها هم منها من خير أو شر.» ۲۱

اگر آیه هرگاه در خصوص قومی نازل شود سپس آن قوم بمیرند آیه نیز بمیرد، بی شک از قرآن چیزی نخواهد ماند، و لی قرآن از اول تا آخرش جریان دارد تا هرگاه که آسمان ها و زمین استمرار دارند. و هر قومی آیه ای دارند که آن را تلاوت می نمایند (باید تلاوت کنند) در حالی که آنها نسبت به آن در خیر و یا شر خواهند بود.

دو. جاودانگی قرآن

۱. امام علی (ع) فرمود:

«و کتاب الله بین أظهرکم، ناطق لایعیا لسانه، و بیت لاتهدم أركانہ، و عزّ لاتهزم أعوانه.» ۲۲

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته نمی شود و همواره گویاست؛ خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد؛ و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

۲. نیز فرمود:

«ثم أنزل عليه الكتاب، نوراً لاتطفأ مصابيحہ، و سراجاً لایخبوا توقده، و بحراً لایدرك غوره، و منهاجاً لایضلّ نهجہ، و شعاعاً لایظلم ضؤوه، و فرقاناً لایخمد برهانه، و تبياناً لاتهدم أركانہ.» ۲۳

آن گاه کتاب را بر شما فروفرستاد؛ نوری که خاموشی ندارد، چراغی که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی که ژرفای آن درک نشود، راهی که رونده آن گمراه نگرده، شعله ای که نور آن تاریک نشود، جدا کننده حق و باطل است که درخشش برهانش خاموش نگرده، و بنایی است که ستون های آن ویران نشود.

سه. حدیث ثقلین

«يا أيها الناس إني قد تركت فيكم الثقلين، خليفتين، إن أخذتم بهما لن تضلّوا بعدی، أحدهما أكبر من الآخر؛ كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء و الأرض (أو قال إلى الأرض) و عترتي أهل بيتي، ألا و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.» ۲۴

چهار. روایت مراجعه به قرآن

۱. پیامبر(ص) فرمود:

«... إذا التبست الأمور عليكم كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن.» ۲۵

هرگاه مسائل و امور (جامعه) بر شما (حق را) همچون پاره شب تاریک پوشاند؛ بر شما باد (به مراجعه و عمل) به قرآن.

۲. امیرمؤمنان(ع) فرمود:

«سمعت رسول الله(ص) يقول: أتاني جبرئيل، فقال: يا محمد، سيكون في امتك فتنة، قلت: فما المخرج منها؟ قال: كتاب الله، فيه بيان ما قبلکم من خبر، و خبر ما بعدکم، و حکم ما بینکم...» ۲۶

شنیدم پیامبر(ص) می گوید: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد به زودی در امت تو فتنه می شود. گفتم: چه چیزی موجب رهایی از آن می شود؟ (جبرئیل) گفت: کتاب خدا (قرآن) که در آن خبر گذشته و آینده و حکم (دستور لازم) میان شما موجود است.

۳. «عن الحسن بن علی(ع) قال: قيل لرسول الله(ص) إنَّ أُمَّتَكَ ستفتن، فسئل ما المخرج من ذلك؟ فقال: كتاب الله العزيز الذي لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد، من ابتغى العلم في غيره أضله الله...» ۲۷

از امام حسن(ع) نقل شده، که فرمود: به رسول خدا گفته شد: بزودی امت تو مورد فتنه قرار می گیرد، پس او پرسید چه چیزی موجب رهایی از آن است؟ فرمود، کتاب خدا؛ آن کتاب عزیز که از هیچ سو باطل در آن راه ندارد، از سوی خدای حکیم و حمید نازل شده، هر کسی علم (برای رفع فتنه) را در غیر آن بجوید (عقل و علم بشری را کافی بداند) خدا او را گمراه می کند...

پنج. احادیث عرضه به قرآن

۱. عن أبي عبد الله(ع) قال: «ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف.» ۲۸

حدیثی که موافق قرآن نباشد آن حدیث باطل است.

۲. «عن أيوب بن الحر قال: سمعت أبا عبد الله(ع) يقول: كلُّ شيءٍ مردود إلى الكتاب و السنة، و كل

حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف.» ۲۹

در صورتی که «حدیث» را شامل روایات دینی و نظریه های بشری بدانیم، از این روایات می توان استفاده کرد که هرگاه سخنی با قرآن ناهمساز باشد، باطل است، زیرا قرآن سراسر بیان حق و معیار درستی بوده و خواهد بود.

ج. دلیل عقلی بر جاودانگی

دلیل هدایت دائمی

اصل هدایت مخلوقات از جمله انسان، به مقتضای حکمت و ربوبیت الهی بر خداوند لازم است. قرآن در این مورد می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (لیل/۱۲) هدایت حتماً به عهده ماست.

هدایت الهی بر دو گونه است: هدایت تکوینی یعنی رساندن موجودات به نیازهای خود، «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه/۵۰) و دیگر هدایت تشریحی که شامل انسان ها می شود.

حال به اقتضای حکمت و ربوبیت دائم و همیشگی خدا، این هدایت، دائم و همیشگی است. دوام هدایت الهی اقتضا می کند که قرآن که متقن ترین و اصیل ترین منبع هدایت بشر است، معارف و اخلاق و احکامش همواره بشریت را بهره مند نماید.

قرآن در قالب های لفظی (معجزه لفظی) و معنوی (معجزه علمی) با هدف تربیت و هدایت همواره و همیشگی بشر نازل شده است.

خاتمیت، دلیل بر جاودانگی

اصل خاتمیت، حقیقتی مسلم و مورد اتفاق تمام دانشمندان و مردم مسلمان از هر فرقه و مذهبی می باشد و اثبات آن علاوه بر دلیل عقلی از راه دلایل نقلی به ویژه قرآن، مسلم است.

قرآن با صراحت کامل پیامبر اسلام (ص) را خاتم پیامبران معرفی می کند:
«ماکان محمدٌ أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» احزاب/۴۰
پیامبر (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و تمام کننده (رسالت) پیامبران است.

خاتم، یعنی ما یختم به؛ چیزی که به وسیله آن پایان داده می شود. مهری که طومار (رسالت) بدان بسته می شود. نقشی است که با آن نامه نبوت، کتاب نبوت، درس نبوت به پایان رسید. ۳۰
خاتمیت پیامبر به معنای بی نیازی انسان ها از هدایت الهی و معنوی نیست، بلکه لازمه آن این است که پیام پیامبر خاتم از استمرار جاودانگی در طول تاریخ برخوردار باشد.

لوازم جاودانگی قرآن

الف. جامعیت و کمال دین

قرآن زمانی می تواند جاودانه در تاریخ زندگی بشر باشد که به همه ابعاد وجود انسانی و نیازهای او در طول زمان توجه لازم را مبذول داشته باشد، چه اینکه انسان دارای سه بُعد کلی می باشد، یعنی عقل و تفکر، طبیعت و غریزه، احساس و عاطفه و از سوی دیگر و بر اساس این ابعاد، نیازهای آفرینشی وی عبارتند از: نیازهای عقلانی و اخلاقی مانند عدالت، راستی و معرفت و... و نیازهای طبیعی و غریزی مانند خوراک، پوشاک، مسکن و... و نیازهای عاطفی و احساسی مانند انس، الفت، محبت و دوستی، تعاون و همکاری و...

روان شناسان، سه گونه تمایل برای انسان مطرح کرده اند: تمایلات فردی، اجتماعی، عالی. تمایلات فردی و انگیزه های فردی یعنی اینکه انسان خود دوست بوده و خیر و صلاح خود را بیشتر از دیگران می جوید و از همه چیز مهم تر می داند. این نوع تمایلات خود بر دو قسم اند: جسمانی و روانی. خواسته های بدنی و جسمانی مربوط به نیازهای بدنی هستند؛ مانند نیاز به تنفس، حرکت، تغذیه و استراحت، و تمایلات روانی که ارضاکننده عزت نفس می باشند؛ دارای مظاهر مختلفی هستند، از جمله:

۱. تحصیل خوشبختی

۲. استقلال طلبی و کسب قدرت و برتری

۳. شهرت طلبی و مقام دوستی

۴. هیجان های روحی از قبیل نوازش و مهر و محبت

۵. حس تملک و تصرف در اشیاء

اسلام، از آنجا که دینی جامع است به این نوع تمایلات توجه کرده و اصل این گرایش (غرایز) را لازم دانسته ولی سفارش به تعدیل و تنظیم آن نموده است.

«وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة و لاتنس نصیبک من الدنیا و أحسن کما أحسن الله إلیک و لاتبغ

الفساد فی الأرض إن الله لایحبّ المفسدین» قصص/۷۷

به واسطه آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است، (سعادت مندی در) سرای آخرت را بگزین و بهره دنیوی خویش را فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده، تو نیز به دیگران احسان کن و تبهکاری را در زمین طلب مکن، به تحقیق که خداوند تبهکاران را دوست ندارد.

تمایلات نوع دوم (اجتماعی) موجب می شود که انسان هم نوعان خود را دوست داشته و احساس همبستگی با آنها داشته باشد و در غم و شادی آنها شریک باشد. مظاهر این نوع تمایلات مانند:

۱. محبت و دوستی خانوادگی

۲. میهن دوستی

۳. الگو پذیری (از رفتار و گفتار دوستان)

«و جعل بینکم مودة و رحمة» (روم/۲۱) یعنی؛ خداوند میان شما دوستی و رحمت پدید آورد. رسول خدا(ص) فرمود:

«ما بنی بناء فی الاسلام أحبّ الی الله من التزویج»؛ یعنی هیچ بنیادی در اسلام نزد خدا محبوب

تر از ازدواج نیست. و در مورد وطن روایت نقل شده که فرمود: «حبّ الوطن من الایمان». ۳۱

در قرآن، درباره ابراهیم(ممتحنه/۴) و پیامبر اسلام(احزاب/۲۱) این الگوپذیری سفارش شده است.

تمایلات نوع سوم عبارت از تعقل و تفکر و رشد عقلانی و فکری بشری است و خود به چند گونه

تقسیم می شود؛ مانند حقیقت جویی، زیبا دوستی، میل اخلاقی، خیرخواهی و حس مذهبی و دینی.

شاید بتوان ادعا نمود که هیچ دینی همچون اسلام و قرآن، مردم را به تعقل و تفکر سفارش نکرده

است. در قرآن بیش از هفتصد مرتبه سفارش به این مهم شده، تا آنجا که قرآن کسانی را که از

خردورزی بی بهره اند؛ بدترین جنبنندگان می داند:

«إنّ شرّ الدوابّ عند الله الصمّ البکم الذین لایعقلون» انفال/۲۲

علی(ع) هدف پیامبران را برانگیختن و کشف گنجینه های عقول بشری می داند و می فرماید:

«لیثیروا لهم دفائن العقول.»

روح و جوهر اخلاق بر اساس تعالیم دینی، عدالت و جلوگیری از بیماری افراط و تفریط است و

برپایی قسط و عدل در حیات بشر از جمله اهداف دین است.

ترک دنیا برای آخرت حرام است.

«لیس منّا من ترک دنیا لآخرته و آخرته لدنیه.» ۳۲

از ما نیست کسی که دنیا را به انگیزه آخرت و آخرت را به انگیزه دنیا ترک کند.

فقه که در بردارنده تمام افعال مکلفین است محورهای بایسته و مورد نیاز انسانی را مورد بررسی

قرار داده است، از جمله:

۱. رابطه انسان با خدا(وجوب عبادت)

۲. رابطه انسان با خود(حفظ جان و حرمت زیان به جسم)

۳. رابطه انسان با جهان (شناخت قوانین آفرینش و آباد ساختن زمین، حرمت از بین بردن زمین،

منابع طبیعی، درخت کاری و...)

۴. رابطه انسان با انسان های دیگر (تعاون، اخوت، انفاق و...)

روایاتی که تقسیم ساعت های شبانه روز را به چهار ساعت توصیه کرده در همین راستا قابل توجه

است.

ب. فراتر از حکایت گذشتگان (قصص) (عنصر فراتاریخی)

آیات فراوانی در قرآن از گذشتگان، بندگان خوب (پیامبران و مؤمنان) و همچنین از انسان های ناسپاس در قالب حکایت و سرگذشت سخن گفته است. آیا این سرگذشت ها آیات قرآن را تاریخی نکرده است؟ آیا تاریخی بودن آیات قرآن، اعتبار آن را در بستر زمان محدود نمی سازد؟ برای پاسخگویی به این پرسش ها توجه به این نکته بایسته است که کلمه «قصص» جمع قصه نیست تا به معنای داستان ها باشد، بلکه «قصص» به معنای اخباری است که پی جویی و دنبال شده است. ۳۳

فضای قصص قرآن، فضای واقعیت گویی و گزارش واقعیت است. سرچشمه آن ذهن و تخیل نیست، بلکه بر پایه علم و آگاهی الهی استوار است.

«و کلاً نقصّ علیک من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحقّ و موعظة و ذکرى للمؤمنین» هود/۱۲۰

و هر یک از اخبار مهم رسولان را که بر تو با تحلیل و بررسی قصه می کنیم محتوایی است که با آن دل تو را ثبات می بخشیم و در بیان این واقعیت ها حق به سراغت آمده است و موعظه و ذکرى فراوان برای مؤمنان می باشد.

علامه طباطبایی می نویسد:

«قرآن یک کتاب تاریخی و صحیفه ای خیالی نیست و به راستی که کتاب عزیز باطل ناپذیر است. کلام خداوند سبحان است و سخنی نیست جز حق، و بعد از حق گمراهی است و این گونه نیست که با وسیله باطل حق را برساند و به یاری ضلالت هدایت را بهره مند گردد. قرآن (حتی داستان های قرآن) هادی به حق و به سوی راه مستقیم است. و گیرنده آن به دلیل دست می یابد...» ۳۴

پیام رسانی در پرتو بیان سرگذشت ها

عمده تفاوت میان قصص قرآن و تاریخ نگاری این است که: در تاریخ نگاری آنچه در اصل مورد توجه است، نقل تاریخ و گزارش گذشته است، ولی در قصص قرآن (گزارش واقعیت) آنچه اصل و مهم است اهداف دیگری (پیام و هدایت) جدا از نقل گذشته است. بیان سرگذشت و واقعیت های گذشته ابزار و قالبی است که در لوای آنها اهداف مقدس دنبال می شود.

هم از این روست که در تاریخ نگاری پرداختن به امور جزئی، نام مکان ها، زمان ها و تاریخ دقیق وقایع و طولانی گویی و به طور کلی پرداختن به تمام جزئیات، مهم و لازم است. ولی چون در قصص قرآن، آنچه مهم است بیان اهداف و انگیزه های گزارش واقعه مورد نظر است؛ در مواردی اندک به جزئی گویی و بیشتر به کلی گویی و نپرداختن به شاخ و برگ واقعه پرداخته است. در سرگذشت های قرآنی تکیه بر مقصود و هدف آن است.

کمّیت (ایجاز و تفصیل قصه) در قرآن تابع متغیر مقصود و هدف است. ۳۵ قصص قرآن روشی هنری و جداگانه در پیام رسانی جهت تحقق اهداف و انگیزه های دینی است که قرآن به دنبال بیان آنهاست:

یک. اثبات وحی و رسالت (وجود سرچشمه غیبی)

در مقدمه قصص این واقعیت را بیان می دارد که این سرگذشت ها از ذهن پیامبر(ص) تراوش نکرده بلکه از اخبار غیب و داخل در حوزه وحی و رسالت است:

«نحن نقصّ عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن وإن كنت من قبله لمن الغافلين»
یوسف/۳

ما بهترین حکایات را در پرتو وحی این قرآن بر تو باز می گوئیم و هر چند پیش از این وحی، از آن آگاه نبودی.

«ذلک من أنباء الغیب نوحیه إلیک و ما کنت لدیهم إذ یلقون أقلامهم أیهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم إذ یختصمون» آل عمران/۴۴
این خبرها از غیب است که وحی می کنیم ما به سوی تو ای پیامبر، تو نزد ایشان نبودی آن گاه که قلم های قرعه خود را میان جوی آب می انداختند تا قرعه به نام کدام یک برای کفالت مریم اصابت کند و نزد ایشان نبودی وقتی که نزاع می کردند.

دو. وحدت پیام انبیا

تعدادی از سرگذشت های قرآنی در یک سوره (انبیاء) و با یک روش ویژه و یکسان تکرار شده است. این سخن با محتوای یکسان، تأکیدی بر این واقعیت است که دین از خداست و اساس و محور آن یکی است و پیامبران در زمان های مختلف، مردم را بدان دعوت می کرده اند. با مراجعه به سوره مبارکه انبیا آیه ۴۸ تا ۸۲ این واقعیت آشکار می شود و در پایان این مجموعه آیات این جمله تکرار شده است:

«إنّ هذه أمّتکم أمّة واحدة و أنا ربکم فاعبدون» انبیاء/۹۳

اینک طریقه واحد و دین یگانه شما آیین پاک اسلام است، و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید.

سه. پیروزی نهایی راه انبیا

برخی داستان ها به هدف بیان پیروزی انبیا از ناحیه خداوند متعال، و شکست و عذاب دنیوی تکذیب کنندگان نازل شده است:

«و لقد أرسلنا نوحاً إلی قومه فلبث فیهم ألف سنة إلاّ خمسين عاماً فأخذهم الطوفان و هم ظالمون. فأنجیناه و أصحاب السفینة و جعلناها آیه للعالمین» عنکبوت/۱۴-۱۵

به تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس میان ایشان هزار سال، جز پنجاه سال درنگ کرد، پس طوفان ایشان را گرفت و ایشان ستمکاران بودند.

چهار. ارائه الگوهای عینی

همواره از پیامبران به عنوان الگو در جهت تربیت انسان یاد می شود. در گزارش زندگی گذشتگان، به ویژه پیامبران، اهداف تربیتی، اعمال صالح و دوری از شرّ و فساد، محبت و مهربانی و دستگیری گرفتاران و انجام وظایف بندگی دنبال می شود.

ج. فراتر از زمان نزول

فرهنگ زمان نزول

سخن در این است که آیا فرهنگ زمان نزول که تا اندازه ای و در مواردی در قرآن بازتاب یافته مورد پذیرش صاحب وحی بوده است یا قرآن آن را از سر همراهی و مماشات و مسامحه با فرهنگ مخاطبان عصر نزول آورده است:

برخی معتقدند که خداوند اموری را که شاید دین آنها را در ابتدا و از نگاه جداگانه تأیید نکند، فقط و فقط از روی مصلحت اندیشی و مماشات در قرآن جای داده است. ۳۶ مانند سخن از دیو زدگی و دیوانگی و چشم زخم و ساحری در بعضی آیات قرآن، سخن از وجود جنّ و بیان برخی از اعمال و کارهای آنها، بیان هیئت بطلمیوسی در قرآن، که همگی تنها به دلیل مماشات و برداشت از فرهنگ قوم بوده است.

اینان معتقدند: خداوند صاحب قرآن به همان گونه که از برش یا برش هایی از زبان مردم عربستان سده هفتم میلادی، یعنی از زبانی با زمان و مکان و تاریخ و جغرافیای معین و معلوم برای بیان وحی خود استفاده کرده است، به همان گونه قطعه یا قطعه هایی نیز از کلّ فرهنگ آن عصر برگرفته است تا بر مبنای آن بتوان نامتناهی را در متناهی بازگفت و دریا را در برکه نمایاند. بنابر این اگر در قرآن کریم هیئت بطلمیوسی یا طبّ جالینوسی منعکس باشد نباید انکار کرد، و اگر پیشرفت علم، هیئت بطلمیوسی و طبّ جالینوسی را ابطال کند نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است؛ زیرا قرآن فرهنگ زمانه را باز یافته است؛ نه لزوماً در همه موارد، حقایق ازلی و ابدی را. ۳۷

در قرآن کریم هم سخن از جن می رود و سوره ای به نام جنّ و در شرح ایمان آوردن بعضی از آنها و در استماع مجذوبانه آنان از آیات قرآنی هست؛ حال آنکه بعید است دانش یا دانشمند امروز قائل به وجود جنّ باشد. ۳۸

در مقابل نظریه بالا گروهی دیگر بر این باورند که:

تطابق و تعامل (ارائه نظریه علمی و اکتشافی) میان قرآن و علم به گونه ای معجزه آسا که نشانگر ترابط و تطابق میان علم خدا (وحی) و فعل خدا (علم) است؛ از امور معلوم و اکتشافی است. تا آنجا که دکتر بوکای کتابی با عنوان «مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم» نگاشته و ثابت کرده که عهدین با برخی داده های علمی از در مخالفت برآمده اند، ولی کمترین تعارض و تضاد میان علم و قرآن وجود ندارد. مگر علم می تواند وجود جن را منکر شود. مگر معیار حقانیت، ابزار ادراک محدودی است که در اختیار علم است؟

همراهی با قوم تا آنجا که همدلی با خواسته های به حق و دریافت های درست آن ملت باشد مشکلی به وجود نمی آورد. اما آنجا که همراه با امور باطل و خلاف واقع در اعتقاد و حقیقت عالم باشد (که برخی ادعا کرده اند) هرگز با اهداف مقدس رسالت سازش ندارد. آیا پیامبران خدا فرستاده شده اند تا ضمن دعوت مردم به خیر و صلاح با فرهنگ و معتقدات و پندارهای باطل قومشان همراهی و هماهنگی کنند! ۳۹

فرض استفاده از اعتقادات باطل یک قوم بدوی در یک کتاب آسمانی (تنزیل من ربّ العالمین) که تجلی علم نامحدود و قدرت لایزال است چگونه فرضی است؟!

آیا این سخنان، همان افسانه غرائیق (وجود آیات مماشاتی و دعوت به بت پرستی) و حدیث افترا و پی جویی حکم جاهلیت را به یاد نمی آورد! مگر قرآن، فرقان حق از باطل نیست؟

«ماکان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کلّ شیء» یوسف/ ۱۱

قرآن سخنی نیست که به دروغ (وقایع نادرست با واقع خارجی) ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه که پیش از آن بوده می باشد و روشنگر هر چیزی است.

«أفحکم الجاهلیة یبغون و من أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون» مائده/۵۰
آیا حکم جاهلیت را می جویند؟ برای گروهی که [خدا را] باور دارند حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است.

نظریه یا احتمال باطل گویی وحی، با قرآن که باطل ناپذیر «عزیز و شکست ناپذیر» است و همواره کلام صدق الهی است، تناسب ندارد، حال این خلاف واقع راندن چه از روی جهل باشد، یا اضطرار و مماشات! فرق نمی کند.

صاحبان نظریه مماشات با توجه به ضربه ای که نظریه آنان بر اعتبار قرآن می تواند وارد کند در صدد ترمیم برآمده و گفته اند:

«ناگفته نماند که مراد این نیست که کلیه محتویات و مطالب و معارف قرآنی، بازتاب فرهنگ زمانه است، بلکه بدنه اصلی قرآن کریم، بیان حقایق لاهوتی ابدی است، و بخش کمتر و بسیار کمتر از آن بازتابنده اسباب نزول، یا رویدادهای زمان نزول وحی و فرهنگ زمانه است.» ۴۰

زبان قوم و نسبت آن با جاودانگی وحی
جاودانگی قرآن به معنای بی توجهی به زبان و فرهنگ مخاطبان مستقیم خود (اعراب جاهلی) نمی باشد؛ بلکه از دو نظر قرآن با مخاطبان عصر خود رابطه برقرار کرده است:
نخست، عبارات خود را به زبان مادری آنها (عربی) قرار داد و همراه آن بلاغت و فصاحت را جهت اعجاز و ایمان آوردن آنها به اوج رساند:

«قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون» زمر/۲۸
قرآنی عربی است بدون کجی، باشد تا تقوا پیشه کنند.
و این تنها ابزار گفتمان بود، و نه چیز بیشتر.
«و ما أرسلنا من رسول إلاّ بلسان قومه لیبین لهم» ابراهیم/۴
ما پیامبران را نفرستادیم؛ مگر با زبان قوم خودشان تا با ایشان سخن بگویند.
تعامل دوم قرآن با اعراب جاهلی رعایت سطح و افق فکری آنها بود، ولی نه همراهی با ایشان در باورهای غلط و بی اساس!

بلی! از رسول خدا نقل شده است که می فرمود:
«نحن معاشر الأنبیاء أمرنا أن نكلّم الناس علی قدر عقولهم.» ۴۱
به ما جمعیت پیامبران دستور داده شده که با مردم به اندازه درکشان سخن بگوییم.
ولی این هرگز به معنای پذیرش باورهای غلط و پندارهای غیرواقعی یک ملت نیست.
علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

«خداوند فرستادن رسولان و دعوت به دین را بر اساس کار خارق العاده و غیرمعمول قرار نداده و به پیامبران امری معجزه آسا تفویض نکرده، بلکه آنها را با زبان عادی که قوم آنها با آن سخن می گویند و محاوره دارند فرستاده، تا از این طریق (تناسب زبانی و پیام) مقاصد و اهداف (واقعی و بدون هیچ گونه باطل گویی) وحی را به آنها برساند.» ۴۲

آنچه مهم است رساندن حقایق وحی جهت هدایت و ارشاد مردمان است و آنچه به عنوان ابزار هدایت، کارآمد بوده، زبان قوم، یعنی هم‌زبانی با قالب‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی آنهاست. ابزارهای مفهومی قرآن بالعرض در قالب‌های فرهنگی و جغرافیایی و تاریخی اعراب جاهلی و بالذات برای انتقال اندیشه‌های عالی و نوین معنوی به کار رفت. نگاه اصلی قرآن به همه مردم در همه زمان‌هاست، ولی گوشه‌چشمی نیز در راستای هدایت اعراب جاهلی به چگونگی فرهنگ و جغرافیا و مناسبات و خواسته‌های آنها می‌افکند. به تعبیری مصالح و آجرها یکی است؛ ولی بنا و خانه دوتاست.

شأن نزول و متناسبات آن با جاودانگی

وجود شأن نزول برای بسیاری آیات قرآن، از مواردی است که چنین القا می‌کند که وحی محدود به موارد خاصی شده باشد و شامل همه موارد در طول تاریخ نشود. چنان که برخی ادعا کرده‌اند: «قرآن با حفظ روح و امهات و محکاماتش تدریجی النزول و تدریجی الحصول شد، یعنی تکوین تاریخی پیدا کرد. کسی می‌آمد و از پیامبر سؤالی می‌کرد، کسی تهمتی به همسر پیامبر می‌زد، کسی آتش‌جنگی بر می‌افروخت. یهودیان کاری می‌کردند، نصرانیان کاری دیگر، تهمت جنون به پیامبر می‌زدند، درباره ازدواج پیامبر با همسر زید شایعه می‌ساختند، ماه‌های حرام را از نقد به نسبه بدل می‌کردند... و اینها در قرآن و در سخنان پیامبر منعکس می‌شد و... یعنی حوادث روزگار در تکوین دین اسلام سهم داشتند. و اگر حوادث دیگری رخ می‌داد، چه بسا اسلام (در عین حفظ پیام اصلی خود) با تکوین تدریجی دیگری روبرو می‌شد و ما با الگوی دیگر و جامعه دیگری که به دست پیامبر ساخته می‌شد، مواجه بودیم.»^{۴۳}

مهم‌ترین اشکال این‌گونه نگاه به شأن نزول و قرآن؛ نقض جاودانگی قرآن، بزرگ و کوچک شمردن، تغییرپذیری و اسارت آن در تاریخ و زمان می‌باشد. در حالی که با بررسی اجمالی کتاب‌های علوم قرآن آشکار می‌شود که:

۱. برای همه آیات قرآن، سبب نزول وجود ندارد یا ثبت نشده است. و عمده مسائل اعتقادی و اجتماعی و اخلاقی و فقهی در همین حوزه نازل شده‌اند.

۲. اسباب نزول به گونه‌ای مطرح شده است که اصل جاودانگی و پیام عمومی قرآن را مورد انکار قرار نداده و پیام وحی را به موضوع خاصی در مکان و زمان ویژه‌ای محدود نکرده است.

۳. روایات اسباب نزول در بسیاری از موارد، از نظر سند ضعیف است. در نتیجه اعتبار این روایات در صورتی است که با پیام قرآن و وحی مخالف نباشد. پس قرآن، اصل، و روایت شأن نزول فرع است. علامه طباطبایی در این رابطه می‌نویسد:

«... سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه، و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نام برده اعتماد شود. و بالأخره روایت را باید به آیه تأیید نمود و تصدیق کرد، نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد.»^{۴۴}

در نگاه نخست ممکن است به نظر آید که اصل جاودانگی و جریان دائمی قرآن و سنت با اصل تغییر و تحول پیوسته شرایط و اقتضات زمان و مکان و موضوعات، همسازی ندارد! بشری که تا این حد گرفتار تغییر و تحول و تکامل است، چگونه یک دین برای همیشه می تواند او را هدایت کند؟ ۴۵

به تعبیر استاد مطهری برخی چنین استدلال کرده اند که:

«اسلام به حکم اینکه دین است؛ به ویژه که دین خاتم است و دستوراتش جنبه جاودانگی دارد... یک پدیده ثابت و لایتغیر است، و اما زمان در طبع خود متغیر و کهنه و نوکن است، طبیعت زمان اقتضای دگرگونی دارد و هر روز اوضاع و احوال و شرایط جدیدی خلق می کند؛ مغایر با شرایط پیشین. چگونه ممکن است چیزی که در ذات خود ثابت و لایتغیر است با چیزی که در ذات خویش متغیر و سیال است توافق و هماهنگی داشته باشند؟» ۴۶

برخی از کسانی که در برابر این پرسش قرار گرفته اند، به آن چنین پاسخ داده اند:

«آنچه آشکارا می توان دید استغنائی است که مجموع بشریت از انبیا و تعالیم آنها پیدا کرده است و حکایت از آن دارد که گویی نسبت آدمیان با مکتب انبیا عوض شده است و سلطه ای که مکتب پیامبران در دوره های گذشته بر آدمیان داشته است اینک سست تر شده است...»

رابطه پیامبران و مردم از قبیل رابطه طبیب مشفق با بیمار، رابطه معلم دلسوز با شاگرد و مربی با متربی بوده است و این گونه رابطه ها به نفی خود می انجامد؛ زیرا بیمار خوب خواهد شد و شاگرد به مقام استادی خواهد رسید، و متربی تربیت لازم را خواهد یافت، و دیگر نیازی به طبیب معلم و مربی نخواهد بود. این گونه استغنا مذموم نیست، استغنائی مذموم آن است که در عین بیماری و جهالت، خود را بی نیاز از طبیب و معلم بداند. ۴۷

این تفسیر از خاتمیت به رد اصل جاودانگی و پایداری و قوام قرآن و دین می انجامد، در حالی که بیان صریح امامان (ع) حکایت از آن دارد که آیات وحی چونان پرتو گسترده خورشید، تاریخ را در می نوردد و هیچ گاه بشر از نور آن بی نیاز نخواهد شد.

بنابراین باید دید که جمع میان پایداری مفاهیم وحی و تغییر و تحول اقتضات زندگی بشر، چگونه باید صورت پذیرد که خود به تناقض دیگر نینجامد.

الف. مفهوم اقتضات زمان

مفهوم اقتضای زمان به چند صورت تقریر می شود که باید دید بحث با کدام تقریر قابل پیگیری است.

۱. هر پدیده جدید که زمان خواهان آن است، و مطابقت و هماهنگی ما با آن؛ یعنی تبعیت بی چون و چرا از آن پدیده جدید و نو.

این تفسیر از اقتضات زمان از دایره بحث ما بیرون است، زیرا نبودن، همیشه سازنده و مفید بودن، حق بودن و منطقی بودن را در بر ندارد تا پیروی از آن به عنوان یک اصل ارزشی و ضروری تلقی شود.

۲. خواسته و پسند و ذوق و سلیقه مردم که در زمان های مختلف، متفاوت می باشد، و هماهنگی با آنها یعنی هم رنگی با ذوق و سلیقه مردم هر زمان.

این مفهوم نیز مورد بحث ما نمی باشد؛ زیرا وجود سلیقه و ذوق در میان مردم نشانه حق بودن و ضروری بودن و در نهایت پیروی از آنها نمی باشد، هر چند مورد پسند اکثریت باشد. علی(ع) می فرماید:

«لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة أهله.» ۴۸

هرگز به خاطر کمی نفرات از پیمودن راه هدایت وحشت نکنید.

۳. تقاضاها و نیازهای اصیل و بنیادی انسان در طول تاریخ ثابت است، ولی گونه های بروز آن و وسایل رسیدن به هدف و برطرف کردن آن نیازها متغیر می باشد. و پیروی کردن از اقتضایات زمان، یعنی استفاده از وسائل معقول و مشروع برای رسیدن به آن نیازها و اهداف واقعی. بر اساس این تقریر، نیازهای ثانوی بشر متغیر است؛ در حالی که نیازهای اولیه انسان ثابت می باشد.

بوعلی سینا در این مورد می گوید:

«کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و معین است، ولی رویدادها و مسائل زندگی نامحدود و متغیر است و در هر زمانی مقتضیات و مسائل ویژه خود را دارد، به همین جهت لازم است که در هر عصر و زمانی، گروهی متخصص و عالم به منابع اسلامی و عارف به مسائل و رویدادهای زمان، عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی باشند.» ۴۹

ب. عوامل تغییر اقتضایات

زندگی اجتماعی یعنی زندگی ای که در آن تقسیم کار و مسئولیت و نظم و تشکیلات می باشد. هر چه گسترده تر شود موجب بروز تحول در امکانات زندگی و نیازها و مشکلات می شود و این از ویژگی های انسان - به ویژه انسان اجتماعی و خاص در جوامع بزرگ - است. انسان تنها موجودی است که ... زمان خود را می سازد، گاهی زمان خود را خوب می کند و گاهی بد. بر خلاف حیوان که ساخته شده زمان و محکوم به زمان است. انسان تا حدودی خالق زمان خویش است و حیوان صد در صد مخلوق زمان خویش است. ۵۰ بنابراین، دو عامل اساسی موجب بروز دگرگونی ها و دگردیسی ها و تغییر شکل زندگی انسان می شود:

۱. انسان موجودی صاحب اندیشه، فکر و خلاقیت است.

۲. حضور در جوامع بزرگ، ظرفیت ها، شرایط و نیازهای جدیدی را برای انسان پدید می آورد و تحولات را رقم می زند. اکنون باید دید که قرآن با توجه به جاودانگی و پایداری معارف و تعالیم بنیادی خود، چه تدبیری برای هماهنگی و همخوانی و پاسخگویی به نیازهای متغیر اندیشیده است. سه تدبیر و راهکار اساسی را در این زمینه می توان از قرآن الهام گرفت:

۱. سنت در کنار قرآن

«یا ایها الذین آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الامر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردّوه إلی الله و الرسول إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلاً» نساء/ ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و صاحبان امر از میان خود را نیز اطاعت کنید؛ پس اگر در چیزی کشاکش نمودید پس آن را به خدا و رسولش برگردانید. اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید، چرا که آن بهتر و نیک فرجام تر است.

دستور به اطاعت از پیامبر(ص) و اولی الامر به معنای لزوم اطاعت و الگو گرفتن و درس آموزی قرآن و معارف الهی از ایشان است.

علامه طباطبایی می نویسد:

«(منظور) اطاعت خدا در مورد وحی (ما یوحی) است که از طریق پیامبر آمده است و منظور از اطاعت پیامبر در دو جهت است: یکی حیثیت تشریح پیامبر(ص) و سنت او و دیگری حیثیت رأی و آنچه مربوط به سرپرستی حکومت، (رهبری جامعه) و قضاوت است.» ۵۱

صراحت آیه در لزوم پیروی و الگو گرفتن از پیامبر و اولی الامر - بدون هیچ قید و شرطی - عصمت آنان را می فهماند؛ به گونه ای که حتی برخی عالمان اهل سنت چون فخررازی گفته است:

«کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمارد حتماً باید معصوم باشد... بنابراین از یک سو می بینیم خداوند اطاعت فرمان اولی الامر را بدون هیچ قید و شرطی لازم دانسته و از سوی دیگر، اگر اولی الامر معصوم از خطا نباشد چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می کنیم که اولی الامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتماً باید معصوم بوده باشد.» ۵۲

شیخ طوسی نیز می گوید:

«مصدق بارز و مشخص اولی الامر بر اساس دیدگاه اصحاب ما و آنچه از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده اند؛ اهل بیت پیامبر(ص) می باشند که خدا اطاعت آنها را یکسره واجب کرده است.» ۵۳

علت اینکه دوام کتاب و عترت، رمز جاودانگی وحی و خاتمیت رسالت پیامبر اسلام هستند این است که حقیقت دین و وحی، همان گونه که در فصول سابق گذشت، به صورت قرآن و مفسرین راستین آن، یعنی اهل بیت(ع) در دسترس همگان قرار می گیرد. ۵۴

۲. هماهنگی دین با فطرت

یکی از اسرار جاودانگی قرآن و سنت (دین اسلام) ارائه عقاید و دستورات اخلاقی و احکام و مقررات حقوقی مطابق با فطرت و نیازهای اصیل و ثابت انسانی است. احکام و تعالیم قرآن و سنت با در نظر گرفتن فطرت بشری که همگانی و ثابت و دائمی است، پایه ریزی شده است. به گونه ای که تا فطرت وجود دارد، تعالیم دین و قرآن و سنت نیز جاری است.

«فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و

لكن أكثر الناس لا یعلمون» روم/۳۰

روی خود را متوجه آیین خالص پروردگاری کن، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آیین محکم و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

به این مهم علی(ع) در نهج البلاغه تصریح فرموده است:

«فبعث فيهم رسله، و أنزل إليهم أنبيائه، ليستأدوهم ميثاق فطرته.» ۵۵
خداوند رسولان خود را به سوی انسان ها فرستاد و پیامبران خود را یکی پس از دیگری مأموریت داد، تا وفای به پیمان فطرت را از ایشان بازخواست کنند.

شهید مطهری در این رابطه می نویسد:

«بر اساس مدل فطرت) دین را در عمق وجود انسان می نشاند و پایداری و دوام آن را در جوامع بشری تبیین می نماید. اما دین برای جاودانه ماندن، باید در نهاد بشر و ژرفای فطرت جا داشته باشد؛ در درون بشر به صورت خواسته ای ابدی باشد که البته در آن صورت تا بشر در دنیاست، آن خواسته نیز باقی خواهد بود...» ۵۶

۳. انعطاف پذیری احکام در پرتو اجتهاد

وجود چند اصل در قرآن و مجموعه معارف دین باعث شده است که اهل ایمان در رفتار دینی خود، هرگز مواجه با بن بست نشوند، برخی از آن اصول عبارتند از:

۱. حجیت عقل.
 ۲. رعایت ظرفیت ها و قابلیت های مکلف در تعلق تکلیف به او.
 ۳. مبتنی شمرده شدن حلال ها و حرام ها بر محور مصالح و مفاسد واقعی.
 ۴. نفی قوانین طاعت فرسا و حرج آفرین و زیان بار.
 ۵. توجه به شرایط اضطراری و ضرورت های گریزناپذیر انسان در زندگی.
- این اصول که از آیات مختلف قرآن و به ویژه تفسیر و بیان معصومان (ع) استفاده شده و می شود، فرصتی را در فضای تفکر دینی اهل ایمان گشوده است تا با به کارگیری معرفت دینی و فقاقت واقعی و رعایت واقعیت های زندگی، همواره راهی دین پسند و قابل تحمل را در برابر اهل شریعت بگشایند و تغییر شرایط و نیازها و تحول موضوعات در طول زمان، راه دینداری را بر متدینان مسدود یا دشوار نسازد، و دین را با زندگی بشر بیگانه ننماید.

یکی از آیات محوری قرآن که زیربنای فرایند اجتهاد می تواند به شمار آید عبارت است از:

«لايكلّف الله نفساً إلاّ وسعها» بقره/۲۸۶

و همچنین: «لايكلّف الله نفساً إلاّ ما آتاها» طلاق/۷

نیز از جمله روایاتی که در تبیین این معنی صراحت دارد، این روایت نبوی است که فرمود:

«رفع عن امتي تسعة أشياء: الخطأ، و النسيان، و ما استكرهوا عليه، و ما لا يعلمون، و ما لا يطيقون، و

ما اضطرّوا اليه...» ۵۷

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۳۷/۷.

۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۱/۲.

۳. این حدیث در تفسیرهای مجمع البیان، کشف، الدر المنثور، فی ظلال القرآن و المیزان، ذیل آیه مورد نظر آمده است.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۲۴/۳.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۶/۵.
۶. همان، ۱۷/۵-۱۸.
۷. همان، ۴۲۲/۱۷.
۸. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۵۸/۱.
۹. همان، ۵۹/۱.
۱۰. زمخشری، الکشاف، ۲۰۱/۴.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۲۹۷/۲۰.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۲۳/.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۴۲۵/۱۷.
۱۴. زمخشری، الکشاف، ۵۷۲/۲.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ۱۰۳/۱۲.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۲۳۴.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۴۰/۱۲.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۵/۹۲.
۱۹. همان، ۱۴/۹۲.
۲۰. همان، ۱۹۷/۲۲.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۷۵/۳.
۲۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.
۲۳. همان، خطبه ۱۹۸.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۱۷/۲۳.
۲۵. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، روایت ۴۰۲۷؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۶۵/۸.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر عیاشی)، ۳/۱.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۷/۹۲.
۲۸. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعۀ، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۷۸/۱۸.
۲۹. همان، ۷۹/۱۸.
۳۰. مطهری، مرتضی، خاتمیت، تهران، صدرا، ۱۸۰.
۳۱. قمی، عباسی، سفینه البحار، ۶۶۸/۲.
۳۲. عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعۀ، ۴۹/۱۲.
۳۳. ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات؛ المنجد، ماده «قصص»؛ قاموس قرآن، ۱۲/۶.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۷۲/۷.
۳۵. موسوی گرمارودی، علی، کیهان فرهنگی، شماره ۶، شهریور ۱۳۶۳.

۳۶. ایازی، محمدعلی، قرآن و فرهنگ زمانه، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸، ۱۰۷.
۳۷. خرمشاهی، بهاءالدین، بینات، شماره ۵، صفحه ۹۱.
۳۸. همان، ۹۵.
۳۹. ایازی، محمدعلی، قرآن و فرهنگ زمانه، ۱۳۳.
۴۰. خرمشاهی، بهاءالدین، بینات، شماره ۵، صفحه ۹۱.
۴۱. ر.ک: ایازی، محمدعلی، قرآن و فرهنگ زمانه، ۸۱-۸۳.
۴۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۲/۱۲.
۴۳. سروش، عبدالکریم، مجله کیان، شماره ۳۹، ۸.
۴۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، ۱۰۵.
۴۵. هادوی، مهدی، ولایت فقیه، ۱۶.
۴۶. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ۱۲/۱-۱۳.
۴۷. ماهنامه کیان، شماره ۲۹، مقاله «نگاهی به کارنامه کامیاب انبیاء».
۴۸. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.
۴۹. ابن سینا، الهیات شفاء، ۵۶۶.
۵۰. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ۴۰/۱.
۵۱. المیزان، ۴۱۲/۴-۴۱۳.
۵۲. فخررازی، التفسیر الکبیر، مصر، ۱۳۵۷ق، ۱۴۴/۱۰.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۰۰/۳.
۵۴. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، تهران، نشر فرهنگ رجاء، ۲۲۰.
۵۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه اول.
۵۶. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی، تهران، صدرا، ۱۳.
۵۷. صدوق، محمدبن علی ابن بابویه، التوحید، ۳۵۳.

